

انا انزلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون

هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا

و هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ

زبان عربی نازل شده است؟
چرا قرآن به

احمد عابدینی

مقدمه

درباره زبان، روش و سبک نگارش متون دینی، بحث‌های گوناگونی مطرح است که رشته‌ها و گرایش‌های متعددی در دانشگاه‌ها متکفل آن هستند. در این نوشتار، از بین کتاب‌های مقدس، قرآن را برگزیده و از بین بحث‌های متعدد آن تنها به این بحث می‌پردازیم که «چرا قرآن به زبان عربی است؟» و در این بحث نیز به تمام جوانب آن نمی‌پردازیم. مثلاً آیا قرآن از ناحیه خداوند به زبان عربی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است - همان گونه که ما معتقدیم - و یا این که محتوای آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده و او آن را در قالب زبان عربی ریخته است - کما این که برخی ادعا کرده‌اند - و مباحث دیگری از این دست را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم. از آنجا که وارد شدن به این گونه مباحث نیز دارای دوروش برون دینی و درون دینی است. در این نوشتار تنها، روش درون دینی را برمی‌گزینیم.



محدود کردن دایره بحث به این جهت است که مبادی، اصول و پیش فرض های هر بحث با بحث دیگر متفاوت است و مشخص نشدن مبنا و دایره بحث، در ابتدا، سرگردانی و در پایان بی نتیجه‌گی به همراه خواهد داشت، از طرف دیگر گستردگی مباحث اقتضا می کند، که یک سری مسایل به عنوان اصول و پایه مورد توافق واقع شود تا با توجه به آنها، بحث های دیگری صورت پذیرد. از جمله اصول و پایه های مورد قبول، این است که ظاهر الفاظ قرآن حجت است، تکرار شدن یک مطلب در قرآن اهمیت آن را می رساند، قرآن کلمات را، بی فایده و بدون هدف کنار یکدیگر قرار نمی دهد و....

پس از این مقدمه و روشن شدن محدوده و پیش فرضها به سراغ سؤال اصلی می رویم و به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم.

چرا زبان قرآن، عربی است؟

این پرسش را چند گونه می توان مطرح کرد و جواب های متفاوت نیز خواهد داشت:

۱. گاهی پرسش این گونه مطرح می شود که چرا حضرت محمد ﷺ که شخصی عرب بود و در مکه مبعوث شد قرآنی به زبان عربی آورد؟

در این صورت جواب روشن است، زیرا که هر پیامبری باید به زبان قومش سخن بگوید تا مردم آن سخنان را بشنوند و پیرامون آن بیندیشند؛ و راه برای ایمان به آن یا تکذیب آن باز شود. بنابراین، در اینجا، به طور کلی جای این سؤال نیست که چرا پیامبر عرب، به زبان غیر عربی کتاب نمی آورد. بلکه برعکس اگر کسی بخواهد آوردن کتاب به زبان دیگری را وظیفه او بداند باید دلیل بیاورد. به عبارت دیگر تناسب حکم و موضوع، تناسب ظرف و مظروف و تناسب حال و محل همه اقتضا می کند که پیامبر عرب، دارای کتاب عربی و پیامبر فارس مثلاً دارای کتاب فارسی و... باشد. قرآن نیز می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم، ۴/۱۴) «ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند.»

بنابراین توافق زبان هر پیامبر با زبان پیام و زبان پیام پذیر، امری مورد قبول بلکه لازم است و گر نه تفهیم و تفهم صورت نمی پذیرد.

۲. ولی گاهی پرسش به گونه دیگری مطرح می شود و آن این که چرا آخرین پیامبر خدا، عرب زبان بود تا به دنبال آن کتابش نیز به زبان عربی باشد؟ چرا این توفیق شامل فارس ها،



ترک‌ها و... نشد؟

جواب این پرسش با پاسخ پرسش نخستین کاملاً متفاوت است. در این جا باید جهات و امور گوناگونی را در نظر گرفت تا پاسخ، کامل و جامع باشد. از جمله:

الف) وقتی سخن از آخرین پیامبر و آخرین پیام است، طبعاً باید بشر را اجمالاً در سطحی از آگاهی و شعور دانست که قدرت دریافت آخرین پیام را داشته باشد، و حداقل طایفه یا گروهی از آنان بتوانند آن پیام را دریافت کنند و از آن نگاهیانی کنند تا به نسل‌های بعدی برسد.

ب) اگرچه برخی از مردم قابلیت دریافت، فهم، نگهداری و عمل به آخرین وحی را پیدا می‌کنند ولی به طور مسلم، گروه بیشتر و بزرگ‌تری با امکانات فراوان و قدرت و مکتب بیشتری، دین جدید و آخرین پیام را بر نمی‌تابند و در صدد از بین بردن آن و از میان برداشتن معتقدان، حافظان و نگهداران آن هستند. همان‌گونه که در طول تاریخ، انبیا، به چنین گروه‌هایی گرفتار بوده‌اند. بنابراین باید راهکاری برای مقابله با این مشکل اندیشیده شود.

ج) با اذعان به این مطلب که بنا نیست، پیوسته با معجزه و کارهای خارق‌العاده از دین و قرآن حمایت شود، به ویژه وقتی که آخرین پیامبر و آخرین پیام می‌خواهد به بشریت عرضه شود باید به گونه‌ای عمل شود که دین خاتم خود به خود، و بدون توسل به معجزات و امور غیبی حفظ گردد و نگهداران و حافظ بیرونی نیاز نداشته باشد. با در نظر گرفتن نکات یاد شده، به سراغ انسانها و محیط زندگی آنان می‌رویم تا ببینیم در کدام محیط و کدام شرایط آن نکات، خصوصاً بندج بیشتر قابل تحقق است.

اولاً: عرب‌ها مردمانی هستند که بر زبان، راه و روش، آیین و نسب خود تعصب خاصی دارند، به گونه‌ای که نمی‌توان آنان را به راحتی از زبان و فرهنگ خود جدا کرد. حتی در این دوره که تبلیغات رسانه‌ها همه را از حالت اولیه خود خارج کرده است ولی اکثر عرب‌ها حتی حاضر نیستند لباس سستی خود را کنار بگذارند تا چه رسد به زمان‌های سابق که تبلیغات انترناسیونالیستی وجود نداشته، بلکه همه تبلیغات بر حفظ ملیت بوده است.

ثانیاً: عرب‌های حجاز به طور ویژه در شرایطی بودند که نه تنها از زبان خود دست بردار نبودند بلکه حکومت‌ها و سلطه‌های خارجی نیز نمی‌توانستند، آنان را مجبور کنند که از زبان و فرهنگ خود دست بردارند زیرا آنان از قید و بند مسایل حکومتی آزاد بودند و در بادیه به سر می‌بردند و منطقه وسیع حجاز آنقدر گرم، سوزان، بی‌آب و علف و امکانات بوده که حتی حکومت‌های مقتدر آن زمان، نظیر ایران و روم به آنجا رغبتی نشان نمی‌دادند و آنجا را جزو گستره حکومت



خود به حساب نمی آورده اند و بر فرض اگر تصمیم می گرفتند که مردم آن سرزمین را نابود یا از زبان اصلی و فرهنگ خودشان برگردانند نمی توانستند، زیرا آنان در یک نقطه و یک منطقه خاص ساکن نبودند. بنابراین خداوند قرآن را به زبان عربی نازل کرد و عرب های حجاز را با آن آشنا کرد تا از خطر درونی و برونی محفوظ بماند، زیرا نه عرب ها دست از زبان خود برمی داشتند و نه امکان نابودی زبان آنان برای سلطه های خارجی فراهم بود.

ثالثاً: زبان عربی با توجه به کثرت ضمائر، تفاوت ضمیرهای تشبیه، مفرد و جمع، تفاوت صیغه های مذکر و مؤنث، داشتن انواع گوناگون جمع (نظیر جمع قله، کثرت، صحیح)، داشتن کنایات، استعاره های فراوان و بالاخره تفاوت معنای یک لفظ در قبایل مختلف، از امکانات فراوانی برای بیان بیشترین حجم از مطالب در کم ترین حجم از الفاظ، بدون ابهام گویی و نارسایی برخوردار بوده است.

با توجه به این نکات، برای بقای دین خاتم و ویژگی های مطرح شده در قوم عرب، سرزمین حجاز و زبان عربی، بهترین راه دفاع طبیعی و غیر خارق العاده از دین و بیمه کردن بقای آن برای نسل های آینده و بیان بیشترین حجم از مطالب در کم ترین لفظ، بدون ابهام و پیچیدگی، اقتضا می کرد که پیامبر اکرم ﷺ از بین عرب ها مبعوث شود و قرآن به زبان عربی آورده شود، تا آن حضرت به مرور زمان، روش و آیین مردم را به سوی اسلام سوق دهد و قرآن با جاذبه های درونی خود، آوا و آهنگ دلپذیر آن، در ذهن های اعراب بادیه که دوستدار کلام موزون و فصیح بودند جای باز کند و در نتیجه از خطر انواع تحریف های لفظی نیز در امان بماند.

بنابراین می توان گفت که مکان نزول و زبان قرآن این گونه قرار داده شده تا قرآن دارای نگاهی طبیعی برای حفظ خود باشد و به نگهبان خارجی نیاز نداشته باشد.

به بیان دیگر اگر این دین، خاتم ادیان و برنامه کامل زندگی بشر است، باید باقی بماند و بقای دین به باقی ماندن کتاب آن، وابستگی کامل دارد. نمی توان گفت دینی کاملاً باقی مانده است در حالی که هیچ اثری از کتاب آن باقی نمانده یا کتابش تحریف شده و تغییر یافته موجود باشد، به همین جهت خداوند اصرار دارد که «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۱۵/۹) «بی تردید ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.»

روشن است که حفظ قرآن همیشه در گرو حفظ با معجزه یا عذاب معارضان و مخالفان آن نیست بلکه راه طبیعی این است که خداوند ویژگی های داخلی و خارجی، محیطی و اجتماعی و... را به گونه ای قرار دهد که با آن ویژگی ها قرآن خود به خود و به طور طبیعی حفظ شود.



همان گونه که در بحث امامت و ولایت گفته شده: اسم حضرت علی علیه السلام به عنوان ولی مؤمنان و وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین اسامی سایر ائمه علیهم السلام به این جهت در قرآن تصریح نشده که داعی و انگیزه ای برای تحریف در قرآن موجود نباشد، تا قرآن حفظ شود. حتی گفته شده که فراز «الیوم اکملت لکم دینکم» در وسط آیه ۳ از سوره مائده که صدر و ذیل آن آیه درباره حرمت خوردن گوشت مردار است، قرار داده شده تا تابلو نباشد و مخالفان به فکر حذف آن نیفتند.

به همین دلایل می توان گفت که نازل شدن قرآن به زبان عربی برای حفظ و صیانت ابدی آن بوده است، زیرا تعصب خاص عربی و قبیله ای اعراب باعث می شود که هیچ وقت و هیچ گاه به هیچ کس اجازه ندهند که زبان عربی را از آنان بگیرد، و اساساً کاری که آتاتورک در ترکیه انجام داد و خط آنان را عوض کرد و یا در ایران بنا بود که انجام بشود ولی شکست خورد، در کشورهایی مثل حجاز به طور کلی، حتی طرح آن نیز مطرح نشد. زیرا که روشن بود علاوه بر تعصب خاصی که قوم عرب بر زبان خویش دارند و خود از عوامل بقای قرآن و از وسایل «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» است؛ و وجود مردمی با نام «بدو» که زبان و فرهنگ خود را حفظ می کنند نیز باعث می شود که هیچ حاکم و فرمانروایی نتواند زبان بومی و اصلی آن مردم را از بین ببرد.

بنابراین در یک جمله می توان گفت یکی از علل و انگیزه های آمدن آخرین رسول و آخرین کتاب، از بین عرب زبانها و خصوصاً مردم حجاز، برای این بوده که این کتاب برای همیشه جاویدان بماند و خواسته خداوند بر حفاظت از قرآن از طریق عادی و غیر معجزه ای محقق شود.

برای روشن شدن بحث می توان سرگذشت تورات و انجیل را به میان کشید که در طول زمان، به جهت این که گروهی از یهودیان اسیر شدند و مدتها دور از خانه و کاشانه خود بودند و در آن مدت خودشان و به دنبال آن فرزندانشان زبان دیگری، متفاوت با زبان کتاب مقدس، پیدا کردند. مبلغان مذهبی جهت تبلیغ و آسانی کار، کتاب مقدس را به زبان جدید ترجمه کردند و کم کم کتاب اولی از دست رفت و مردم مانند با کتاب مترجم، که انطباق آن با کتاب مقدس در گرو فهم صحیح ترجمه کننده از کتاب الهی و قدرت او بر ترجمه است.

به هر حال کتاب ترجمه شده هیچ گاه نمی تواند تمامی فضا، فرهنگ و محتوای کتاب اصلی را داشته باشد. بنابراین کتاب های مقدس با تغییر از زبان اصلی به زبان دیگر، اصالت خود را از دست داده و بر فرض که ترجمه کنندگان از روی عمد بر آن دستبرد نزده باشند و کم و زیاد عمدی



صورت نگرفته باشد، نفس ترجمه، کتاب را از اصالت می اندازد. ولی انگیزه اصلی ترجمه کنندگان این بود که دیدند یهودیان اسیر شده زبانشان تغییر یافته و متن اصلی تورات را نمی فهمند و یهودیان اسیر نشده، پیران و فرتوت ها بودند که در شرف نابودی قرار داشتند. خلاصه اینکه قوم یهود چون اصالت زبان خود را از دست دادند، اصالت کتابشان نیز از بین رفت.

ولی در بحث عربی بودن قرآن، می توان گفت که خداوند خواسته است قرآن را به زبان افرادی بفرستد که تعصب آنان، بر زبان و فرهنگ، و پراکندگی شان در محیطی بسیار وسیع موجب شود که این زبان و به دنبال آن قرآن برای همیشه باقی بماند و ترجمه های گوناگون، نسخه اصلی آن را بی رنگ یا کم رنگ نکند.

نکته دیگری که اشاره به آن خالی از لطف نیست این که تعصب عرب ها بر زبان و فرهنگ خودشان اگر چه یک ویژگی مثبت برای حفظ قرآن بود ولی از طرف دیگر یک ویژگی منفی نیز به حساب می آمد زیرا که:

اولاً: تغییر فرهنگ آنان به فرهنگ اسلامی بسیار به کندی صورت گرفت و نیروها و وقت زیادی برای این کار مصرف شد، مثلاً سیزده سال زحمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه ثمره بسیار کمی داشت.

ثانیاً: تعصب آنان باعث می شد که اگر قرآن به غیر عربی نازل می شد یا پیامبر آن غیر عرب بود آنان به او ایمان نیاورند. قرآن از روی این حقیقت پرده برداشته است و فرموده:

«وانه لتنزیل رب العالمین... بلسان عربی مبین... و لو نزلناه علی بعض الاعجمین. فقراه علیهم ما کانوا به مؤمنین» (شعراء، ۱۹۲/۲۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹)

و راستی این قرآن وحی پروردگار جهانیان است... به زبان عربی روشن... و اگر قرآن را به برخی از غیر عرب زبانان نازل می کردیم و [پیامبر] آن را برایشان می خواند به آن ایمان نمی آوردند. از این جا می توان نتیجه گرفت که عربی بودن قرآن، لطف و مرحمتی به عرب زبانان بوده است و شاید بتوان گفت که اگر قرآن به غیر عربی نازل می شد عرب زبانان که قشر وسیعی نیز هستند به هیچ نحوی به آن ایمان نمی آوردند و زمینه برای جهانی شدن آن هیچ گاه فراهم نمی شد. پس عربی بودن قرآن وسیله ای در راه جهانی شدن عملی قرآن نیز هست.

چرا قرآن خودش بر عربی بودن خود تأکید می کند؟

پرسش دیگری که ممکن است درباره عربی بودن قرآن مطرح شود این است که چرا خود قرآن



بر عربی بودن خودش اصرار دارد و در ده جای قرآن عربی بودن آن را مطرح کرده است، در حالی که روشن است قرآن عربی است و هر کسی که قرآن را باز کند می‌فهمد که به زبان عربی است، بنابراین اصرار بر معرفی قرآن به عنوان کتاب عربی یا لغت عربی، برای چیست؟ این که قرآن خودش را به عنوان «عربی» مطرح می‌کند به جهت اموری است که با مراجعه به تک تک آن موارد روشن می‌شود. مثلاً برخی اوقات، مشرکان و دشمنان پیامبر ﷺ می‌گفتند این داستان‌هایی که او می‌گوید. داستان‌هایی است که از ملت‌های غیر عرب فرا گرفته است و آن‌ها را به عنوان وحی به خدا اسناد می‌دهد قرآن چنین تهمت نابخردانه و جواب آن را این گونه بیان می‌کند.

«و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر، لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین» (نحل، ۱۶/۱۰۳) و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد. [نه چنین نیست، زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می‌دهند غیر عربی است و این [قرآن] به زبان عربی آشکار است.»

اصرار بر عربی بودن به این جهت است که وقتی داستانی غیر عربی باشد، هر چند شخصی آن را بشنود و به عربی ترجمه کند ولی اسامی، صحنه داستان، زمینه‌های آن را نمی‌توان از رنگ و محیط خاص خویش جدا کرد. به گونه‌ای که امروزه همگان خوب می‌دانند که حتی مترجمان چیره دست و قوی نمی‌توانند داستانها و سرگذشت‌ها را به خوبی از زبانی به زبان دیگر ترجمه کنند به صورتی که ترجمه بودن آن، مخفی بماند.

بنابراین وقتی قرآن اصرار دارد که این «عربی روشن» است برای این است که بفهماند اگر از غیر عرب گرفته بود حتماً در فلتات زبانش، غیر عربی بودن روشن می‌شد.

برخی دیگر از آیات که عربی بودن قرآن را بیان می‌کنند. بیان گر نکته مهم و اساسی دیگری است که زبان شناسان باید به آن توجه داشته باشند و در انتخاب زبان برتر آن ویژگی‌ها را در نظر بگیرند که عبارت است از وضوح، خالی از ابهام بودن، کمی حجم و کثرت معنی، فصاحت و پیوستگی الفاظ، رعایت ادب و... که این لطافت‌ها همه در زبان عربی جمع شده است.

الف: «انا انزلناه قرآنا عربياً لعلکم تعقلون» (یوسف، ۲/۱۲) «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که بیندیشید.» مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ المیزان در ذیل این آیه فرموده است:

و فی ذلک دلالة ما. علی ان لافاظ الکتاب العزیز من جهة تعینها بالاستناد الی الوحی و کونها



عربیة دخلاً فی ضبط اسرار الآيات و حقایق المعارف، و لو انه اوحى الى النبي ﷺ بمعناه و كان اللفظ الحاكي له لفظه ﷺ كما في الاحاديث القدسية مثلا او ترجم الى لغة اخرى خفي بعض اسرار آياته البينات عن عقول الناس و لم تنله ايدى تعقلهم و فهمهم.

این آیه تا حدودی دلالت می‌کند که مستند به وحی الهی بودن قرآن و عربی بودنش در ضبط اسرار و حقایق معارف دخالت دارد به گونه‌ای که اگر آن حقایق به پیامبر اکرم ﷺ وحی می‌شد و او خودش آنها را با الفاظ بیان می‌کرد، نظیر آنچه در احادیث قدسی اتفاق می‌افتد. یا حقایق قرآن به لغت و زبان دیگری نازل می‌شد و سپس آن مطالب به عربی ترجمه می‌شد، برخی از اسرار آیات روشن الهی برای عقل‌های مردم مخفی می‌ماند و دست تعقل و فهمشان به آن نمی‌رسید.

بررسی

از این عبارت استفاده نمی‌شود که خداوند قدرت ندارد که پیامرش را از غیر عرب انتخاب کند و نیز استفاده نمی‌شود که خداوند نمی‌تواند حقایق را در غیر قالب عربی نازل کند. بلکه از این عبارت به وضوح روشن می‌شود که انسانها قدرت ندارند از غیر زبان عربی تمامی نکته‌ها را کشف کنند. زیرا همان‌گونه که قبلاً بیان شد تفاوت بودن ضمیرهای مفرد، تشبیه و جمع و تفاوت ضمیرهای مذکر و مؤنث، تفاوت ضمائر اشیای عاقل و غیر عاقل، وجود اسماء اشاره متفاوت برای نزدیک، متوسط و دور و همچنین تعدد معنای یک لفظ در لغت عرب که شاید ناشی از تفاوت معنای آن در قبایل مختلف باشد همراه با کنایه‌ها، استعاره‌ها و... به آن غنای خاصی بخشیده است و دارای ویژگی‌هایی شده است که با توجه به آنها می‌توان ریزه‌کاری‌های مطالب را از عبارت‌های کوتاه استخراج کرد.

بنابراین می‌توان گفت انتخاب زبان عربی برای قرآن از سوی خداوند به جهت غنی بودن این زبان و توانایی قدرت آن در تفهیم مطالب متعدد بوده است.

برای روشن تر شدن بحث، کلمه «عربی» را مورد دقت قرار می‌دهیم:

قاموس قرآن می‌گوید:

مراد از «عربی مبین» و «عربی» در وصف قرآن، فصیح و روشن بودن آن است. «وهذا اللسان

عربی مبین» (نحل، ۱۶/۱۰۳). «انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون» (یوسف ۱۲/۲) «و کذلک

انزلناه حکماً عربياً» (رعد، ۱۳/۳۷). «وهذا کتاب مصدق لسانا عربياً» (احقاف، ۴۶/۱۲)

راغب گفته است: العَرَبِيّ الفصیح، البین من الکلام.



در صحاح گفته: «و اعراب بحجة» ای اَفْصَحَ. بعضی از مفسران از «عربی» فقط زبان را در نظر گرفته اند ولی ظاهراً فصاحت مراد است. اعراب، روشن کردن به وسیله حرکت است.^۱

بررسی

کلام ایشان ما را از نقل سایر کتاب های لغت بی نیاز می کند و از آن روشن می شود که مراد از «عربی» فصاحت و رسا بودن است، پس آیات قرآن این نکته را تأکید نمی کند که قرآن عربی است یعنی ترکی و فارسی یا... نیست بلکه بیانگر این نکته است که آیات قرآن، صریح، واضح و رسا است.

بنابر این آیه ۴۴ سوره فصلت، به واضح و صریح بودن قرآن دلالت می کند:

«و لو جعلناه قرآناً اعجمياً لقالوا لولا فصلت آياته اعجمی و عربی، قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء» و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم قطعاً می گفتند: چرا آیه های آن روشن بیان نشده است؟ کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان؟. بگو این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و درمانی است.»

در این آیه دو جواب برای دو سؤال مشرکان بیان شده است. زیرا اگر آیه، تنها در صد بیان یک جواب بود نیازی به ذکر «لولا فصلت آیاته» نبود و در این صورت ذکر آن علاوه بر لغو بودن موجب اغلاق و پیچیدگی بی جهت آیه می شد، زیرا بدون «لولا فصلت آیاته» آیه این چنین می شد «اگر این کتاب را قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم قطعاً می گفتند: کتابی غیر عربی و مخاطب آن عرب؟!»، که در این صورت هیچ اغلاق و پیچیدگی نداشت و بسیار واضح و روشن بود و جواب مشرکان را نیز داده بود بنابر این آوردن «لولا فصلت آیاته» حتماً دارای نکته ای است و «روشن بودن و خالی از اجمال بودن» حداقل مطلبی است که از آن می توان برداشت کرد.

بنابر این معلوم می شود که خداوند حکیم از هر فراز معنایی را قصد کرده است. ولی اگر یک جواب را قصد کرده باشد اشکال آوردن لفظ بدون هدف و پیچیده ساختن عبارت، بدون منظور، لازم می آید.

به هر حال صدر آیه ویژگی زبان عربی را بیان می کند که توان تفصیل و بیان روشن مسایل و حقایق را دارد و فراز بعدی به این نکته اشاره می کند که اگر قرآن به غیر عربی نازل می شد بهانه جوئی آنان دو چندان می شد.

علاوه بر این ها اصرار قرآن بر عربی بودن آن فواید دیگری نیز دارد، از جمله:



الف: وقتی در ده جا با صراحت به عربی بودن قرآن تأکید می شود، بر فرض که مخالفان، بر شرایط محیطی و مردمی مسلط شوند و با دسایس و انواع حيله ها، ریشه عرب و عربیت را برکنند، نمی توانند به مسلمانان جهان بقبولانند که قرآن مترجم می تواند جای قرآن عربی را بگیرد زیرا این همه تأکید، راه را بر تحریف گران می بندد و بر فرض محال، اگر بلایی که بر سر تورات آمد و به زبان دیگری ترجمه شد و تورات اصلی از بین رفت، در این جا پیش بیاید آن تحریف و تبدیل در سرتاسر کتاب مبدل، ظاهر و آشکار خواهد بود و نمی توان گفت این همان کتاب اصلی است.

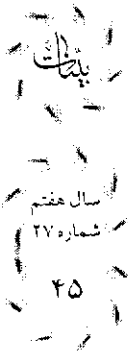
ب: سوره هایی که در آنها بر عربی بودن قرآن تأکید شده همگی مکئی هستند (به جز سوره رعد که در آن اختلاف است) و در آن محیط، قرآن بر عربی بودن خود تأکید می کند تا لا اقل آنان قرآن را از خود بدانند و خود را موظف به حمایت از آن، و به مثابه یک شاهکار ادبی، فرهنگی از آن دفاع کنند و به عبارت دیگر، مطلوب اولی این است که همه به اسلام ایمان بیاورند و قرآن را به عنوان قانون اساسی خود محترم بشمارند ولی چون چنین نشد (و معلوم بود که چنین نمی شود.) بر عربی بودن قرآن تأکید کرد تا آنانی که این بیان را سحر می خواندند و در مقابل فصاحت و بلاغتش شیفته شده بودند، عملاً در صدد دفاع از قرآن و حفظ آن به عنوان کلامی فصیح و بلیغ که در مرتبه ای بسیار بالاتر از معلقات سبعه قرار دارد، بر آیند و آن را بخوانند، حفظ کنند و به طور کلی آن را از خود و خودشان را از آن بیگانه ندانند.

همان گونه که در دفاع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همین سیاست به کار رفت و خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دستور داد که «انذر عشیرتک الاقربین» (شعراء، ۲۶/۲۱۴) «و خویشان نزدیکت را هشدار ده» و در نتیجه با انذار آنان، زمینه ایمان آوردنشان فراهم شد و گروهی ایمان آوردند و سده دفاعی قوی و محکمی را در مقابل هجوم مشرکان سایر قبایل فراهم آوردند و آنان که ایمان نیاوردند نیز خود را موظف به دفاع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانستند؛ و به طور کلی خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با وسیله ای عادی و از راه های عادی در برابر هجوم دشمنان بیمه کرد، تا کم کم مسلمانان زیاد شدند و زمینه هجرت فراهم شد.

خلاصه

این نوشتار در صدد پاسخ درون دینی به یک سؤال بود که به نوبه خود به سه سؤال فرعی تقسیم می شد که عبارت بود از:

۱. چرا پیامبر عرب زبان، برای قوم عرب زبان، کتابی عربی آورد؟



۲. چرا آخرین پیامبر از بین عرب‌ها مبعوث شد تا بالطبع کتاب او نیز به زبان عربی باشد؟

۳. چرا قرآن خودش بر عربی بودن خودش اصرار و تأکید دارد؟

در جواب پرسش اول معلوم شد که به طور طبیعی باید پیامبر هم زبان با قوم مورد دعوت باشد و پیام نیز باید قابل فهم برای مردم باشد و اگر بر عکس می‌شد و مسیر خلاف طبیعت پیموده می‌شد نیازمند به دلیل بود.

در پاسخ سؤال دوم بر این نکته تأکید شد که آخرین پیام باید به زبانی نازل می‌شد که:

اولاً: امکان نابودی آن زبان برای مستکبران و مخالفان فراهم نباشد.

ثانیاً: دارندگان آن زبان دارای تعصب و اصالت خاص باشند و از زبان خود دست برندارند.

ثالثاً: از نظر سبک و سیاق و قواعد به گونه‌ای باشد که بتوان مطالب و حقایق زیادی را در

الفاظ محدود، بدون پیچیدگی و ابهام بیان کرد و این ویژگی‌ها در زبان عربی و در سرزمین

حجاز وجود داشت.

و در جواب پرسش سوم گفته شد که:

اولاً: عربی یعنی فصیح، روشن، بدون اغلاق؛ و قرآن در جای جای خود بر عربی بودن

یعنی روشن بودن پیام خود تأکید می‌کند.

ثانیاً: با تکرار این لفظ، جلوی تحریف احتمالی آن را می‌گیرد.

ثالثاً: تأکید بر عربی بودن، برای جذب عرب‌ها به سوی این اثر ادبی بسیار قوی بوده تا آنان

خود را از آن و آن را از خود جدا ندانند، تا زمینه بقای قرآن به طور طبیعی فراهم شود.

۱. قاموس قرآن، ۴/۳۱۲، ۳۱۳.

